ابومسلم خراسانی

فیاض، علی اکبر

قطران تبریزی می‏گوید:

در هفتم مرداد به فیروزی می خور بگذار به فیروزی سیصد مه مرداد

(فرهنگ جهانگیری،2/1194)

مسعود سعد:

روز مرداد مژده داد بدان‏ که جهان شد به طبع یار جوان

(دیوان،660)\*

منابع

1-اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‏های پهلوی،دکتر رحیم عفیفی،توس‏ 1374.2-اساطیر و فرهنگ عامه،دکتر جابر عناصری،نشر قمری مرند، 1374.3-آثار الباقیه،ابو ریحان بیرونی،ترجمه‏ی اکبر داناسرشت،شرکت‏ انتشارات علم یو فرهنگی.4-بندهشن،دکتر مهرداد بهار،توس،1380.5- گات‏ها(سروده‏های زرتشت)،ابراهیم پور داود،انتشارات اساطیر،1380.

شادباش.3 شماره«حافظ»

احمد لطیفی-تهران‏

دکتر امین و«حافظ»او برقرار باد این سی شماره،سی سند افتخار باد هر یک سند،هزار هزار است افتخار هر صفحه‏اش،هزار هزار اعتبار باد دکتر امین و«حافظ»و تیم قلم‏زنان‏ دور از گزند و حادثه‏ی روزگار باد با خرّمی و دل‏خوشی و شادی و نشاط هر روزشان خجسته چو عید بهار باد دکتر امین چو«کاوه‏ی آهنگر»زمان‏ در پرتو حمایت پروردگار باد آن«آرش»زمانه و آن شیر آریا آن پاسدار مام وطن ماندگار باد حق‏گو حق‏ستای و خوش‏اندیش و خوش‏مرام‏ خیر و دعای خلق بر آن نامدار باد خورشید پر فروغ ادب،حافظ و امین‏ بر رهروان راه شرف آشکار باد میثاق‏شان به حضرت مولی الموحدین(ع) در پیشگاه حضرت حق استوار باد «گل»حافظ است و مام وطن«سبزه»و چمن‏ شاداب«گل»به دامن این«سبزه‏زار»باد «گنج»است حافظ و وطن ما«خزانه»اش‏ «گنج و خزانه»گوهرشان صد هزار باد گنج و خزانه،سبزه و گل،حافظ و امین‏ این نام‏های نیک به دل یادگار باد «مهنامه»نیست حافظ،«فرهنگ نامه»است‏ تبریک ما به«سید»والاتبار باد از«احمد لطیفی»،بس عرض تهنیت‏ بر«پرفسور امین»و به «حافظ»نثار باد چشم و چراغ مردم ایرانی و تو را گل‏واژه‏ی ستایش ما،بی‏شمار باد

ابو مسلم خراسانی

زنده یاد دکتر علی اکبر فیاض‏ ابو مسلم خراسانی یکی از بزرگترین شخصیت‏های تاریخ ایران اسلامی‏ به شمار می‏رود.ابو مسلم را پس از ان که مورد خشم عباسی‏ها قرار گرفت و به دست آن‏ها از پا درآمد،ابو مجرم می‏خواندند و شاعر خلیفه این ابو مجرم را از نسل کردها می‏دانست.از سوی دیگر در تاریخ هویداست که ایرانی‏های‏ آن عصر و حتا اعصار بعدتر هم نسبت به ابو مسلم مهر و علاقه شدیدی‏ داشتند و تا مدت‏ها یاد او را با تجلیل و تعظیم بسیار نگاه‏داری می‏کرده‏اند. بنابراین سخن‏های متضاد و مختلفی که درباره‏ی او هست،ممکن است‏ ساخته‏ی دشمنان یا دوستان باشند و بدین جهت قابل اعتماد نمی‏باشند. به‏هرحال کشف حقیقت از میان این سخنان مختلف خالی از اشکال نیست. گزارش زیر که در کتاب بیوگرافی‏نویس معروف ابن خلکان آمده است، خلاصه‏ی نسبتا جامعی‏ست از آن‏چه درباره‏ی پیشینه‏ی ابو مسلم بیش‏تر قابل قبول و اعتماد است.

«پدرش از دهستان فریدن(در اصفهان)بود و بعضی گفته‏اند از دهکده‏یی‏ بود به نام ماخوان،بر سه فرسنگی مرو و این دهکده(یعنی ماخوان)با چند ده دیگر ملک او بود.او گاهی چارپایان برای فروش به کوفه می‏برد.سپس‏ مالیات دهستان فریدن را مقاطعه کرد،ولی از پرداخت عاجز شد.عامل‏ ناحیه،کس فرستاد که او را به دیوان جلب کند.او در نزد آذین بنداد بن‏ وسیحان(اسم ایرانی‏ست)کنیزکی داشت به نام وشیکه که از کوفه آورده‏ بود و در این هنگام آبستن بود.کنیزک را با خود برگرفت و برای فرار از عامل‏ مالیات،راه آذربایجان را پیش گرفت.در راه به دهستان فائق(ناحیه‏یی که‏ امروز ولایات نامیده می‏شود)گذشت و چند روزی نزد عیسی بن معقل‏ عجلی(گویا عامل مالیات یا از ملاکین محل بوده)اقامت کرد و خوابی دید که حاکی از عظمت مولود آینده بود.پس به آذربایجان رفت و در آن‏جا مرد. نوزاد در خانه‏ی عیسی بزرگ شد و با فرزندان او به مکتب رفت و ادیب و خردمند درآمد،به طوری که هم از کودکی نظرها را به خود جلب کرده بود.

آن‏گاه عیسی عجلی و برادرش ادریس از بابت بقایای مالیات بدهکاری‏ به دیوان پیدا کردند که از حضور در نزد عامل مالیات اصفهان خودداری‏ می‏کردند.عامل به خالد بن عبد اللّه قسری والی عراق خبر داد.خالد از کوفه‏ کس فرستاد تا آن هر دو را به کوفه بردند و به زندان انداختند.عیسی پیش‏ از این گرفتاری،ابو مسلم را به دهستان فائق فرستاده بود که غله‏ی آن‏جا را جمع‏اوری کند.ابو مسلم چون خبر گرفتاری عیسی را شنید،غله‏یی را که‏ جمع کرده بود،فروخت و بهای آن را برداشت و به کوفه نزد عیسی رفت. عیسی او را در خانه‏ی خود در محله‏ی بنی عجل مسکن داد و ابو مسلم به‏ زندان رفت و آمد می‏کرد و از عیسی و ادریس خبرگیری می‏کرد.در این‏ هنگامی گروهی از نقیبان امام عباسی که با جمعی از شیعیان خراسانی به‏ کوفه آمده بودند،به احوال‏پرسی عجلیها به زندان رفتند و آن‏جا به ابو مسلم‏ برخوردند و از خردمندی و معرفت و زبان‏آوری و ادب او متعجب شدند. ابو مسلم نیز به آن‏ها تمایل پیدا کرد و از کار آن‏ها آگاه شد که دعوت گرانند. سپس عجلیها از زندان گریختند و ابو مسلم نیز از محله‏ی عجلی‏ها به نزد این نقیبان منتقل شد و با آن‏ها به مکه رفت و مورد توجه امام واقع شد و نزد امام ماند و در حضر و سفر ملازمت و خدمت می‏کرد تا آن که امام به‏ امارت خراسانش فرستاد».(برگرفته از چشمه‏ی فیاض،صص 84-86)